



۲۰۱۸/۰۵/۲۵

حنیف رهیاب رحیمی

طنز

تشویشی که از مطالعه پیدا کردم!

میگویند کتاب خواندن و مطالعه بهترین مصروفیت است که از یکطرف وقت انسان به هدر نمی رود و از سوی دیگر با اندوختن علم و دانش انسان راه های زندگی کردن بهتر را می آموزد خلاصه مطالعه و کتاب خواندن مفاد بی شمار دارد که اگر همه اش را در اینجا ذکر کنم می ترسم برای اصل مطلب جای باقی نماند.

از سابق ها عادت شده هر چیزی را که بدستم می آید یک بار باید از نظر بگذرانم تا از قطار مطالعه چپان زیاد عقب نمانم. اما باور نخواهید کرد که مطالعه زیاد و خواندن هر کتاب و مجله که بدستم افتاد، بالایم تأثیر معکوس نمود یعنی عوض فایده، تشویش و کنجکاو می ام را بیشتر ساخت.

بطور نمونه چند هفته قبل مطلبی را خواندم در مورد رشد اعضای بدن. در آن نوشته شده بود که (بینی و گوش تنها دو عضو بدن هستند که تا دم مرگ انسان نمو می کنند). شاید شما هم چنین چیزی را خوانده باشید اما اهمیتی برایش نداده باشید، اما من قسم دیگر هستم این معلومات نامنصفانه و ظالمانه روزهاست مرا مشوش و در افکار گوناگون غرق ساخته. آخر چرا تشویش نکنم، در بین تمام اعضای مختلف شکل و گوناگون بدن، چرا تنها و تنها بینی و گوش، دراز و کشال شده می روند؟ اینها چه نوع کود کیمیای خورده اند که تا قیامت مستی می کنند و از پای نمی افتند.

اگر خدای نخواسته این موضوع راست باشد بینی کاکا نرمدل خان ام که همین حالا به اندازه یک سرخانه چلم است بیست یا سی سال بعد مانند بادرنگ تخمی کلان شده و توازن راه رفتنش را برهم خواهد زد. بخصوص که از دو-سه نسل بدینسو چنانچه در حافظه تاریخ درج است کم سن ترین عضو خانواده ایشان در یکصد و شانزده سالگی این دنیای بی وفا را ترک گفته و اگر ایشان هم ازین میراث پرمیمنت نژادی محروم نباشند و دنباله رو نیاکان خود شوند، بدون تردید نرمدل خان یک بینی یک کیلویی را از آن خود کرده تمام اکسیجن خانه را مانند واکيوم در یک کش قورت و همانقدر کاربن به بیرون صادر خواهد کرد. که این امر از یکسو در "گلوبل وارمینگ" محیط خانه و محل زیست تأثیر بد می کند و از طرف دیگر بقیه اعضای خانواده را به مرض نفس تنگی گرفتار خواهد کرد.

نکته قابل تشویش اینست که بینی با داشتن یک موقعیت ستراتیژیک در روی هر انسان رول تأمین کننده توازن بین چشم و دهن و پیشانی را بازی می کند، یعنی عضو بیست دارای نقش خیلی مهم و تعیین کننده در خوش نمایی و بدنمرد

سازی انسان. در پهلوی اینها در زمستان یگانه پرزه ای است که اگر هر لحظه از آن خبر گیری نشود، با ماتم داری و اشک ریختن های زمستانی اش، موجب شرمساری انسان را در بین دوستان و دشمنان فراهم می سازد. اما ازینکه بینی یگانه آله ایست که تعفن و یا خوشبویی را به مقامات بالا یعنی مغز مخابره می کند و واقعات پوشیده و پنهانی را که دیده و شنیده نمی شوند، کشف می کند جایگاه مهمی در حیات انسان ها دارد.

من معتقد هستم که اولاده آدم اگر ذره ای از بخت و طالع بهره مند می بود، در عوض بزرگ شدن بینی، از بینایی روز به روز بیشتر چشم ها بهره مند می شد، دندان ها روز به روز محکمتر و تیز تر می گردید و یا با زیاد شدن سن حافظه قویتر می شد و غیره...

اما باز هم جای شکر است که سن و سال بشر امروزی به ۴ و ۵ صد سال نمی رسد و گرنه نظر به فرضیه که من خوانده ام در وسط روی یگان شخص، بجای یکدانه بینی، یک چیزی به کلانی خربوزه مزار خود نمایی می کرد. بدون شک خداوند خودش به کارهایش بهتر علم دارد ولی از نظر من این رشد بی عاقبت بینی و گوش برای بعضی ها در آینده معضله خلق خواهد کرد.

بعضی انسان ها از ناحیه گوش ها طالع مند تر استند مانند همین رئیس صاحب دولت پیشینگه. چشم بد دور در دو طرف کله اش دو دانه گوش مانند دو حلقه تابر بریجستون، نصب بود اما جالب اینکه شنوایی اش به علت پنجر بودنش بسیار ضعیف بود چنانچه در طول چهارده سال حکمرانی اش ملت هر قدر از ظلم و استبداد، چور و چپاول، بی عدالتی و خویش خوری، طالب بازی و فریبکاری، اختلاس، بی امنیتی و بی قانونی داد و بیداد کردند و به هر پیمانیه که فریاد کردند این صدا ها هیچکدام شان راه گوش های آقای رئیس جمهور را نیافتند.

می گویند موصوف در دوره مکتب، شاگردی بوده که هرچیز را خوب می دانسته به جز درس ها و به همین خاطر معلمین بر سبیل تنبیه هر روز هر قدر که توانسته اند از گوش هایش کش کرده اند تا اینکه کار به جای امروزی کشیده یعنی گوش ها مانند رفیده نانوائی ولی کر و سوراخ، صدا از یک سوراخ داخل و از دیگرش خارج می شود. اگر این شخص برای آه و ناله و بدبختی مردم گوش شنوا می داشت، با بلیون ها دالر کمک های نقدی و جنسی جامعه جهانی، کشور امروز با این همه بدبختی ها و سیه روزی ها دست و پنجه نرم نمی کرد.

در یک جایی این را هم خوانده بودم که اشخاص دارای گوش های کلان طالع مند هم هستند. یگان بار این مطلب مرا به هوس می انداخت که کاش گوش های من هم مانند پکه کبابی کلان می بود که منم اگر ریاست دولت یا وزارت مالیه را گرفته نمی توانستم اقلأ یک مشاور خو می شدم.

اما خوشبختانه دیدم که این همیشه راست نیست زیرا تجربه رئیس جمهور قبلی نشان داد که صد سر را تر کردن و خود پشت پل و پاکی رفتن یعنی صد بار وعده کردن و یکی اش را هم عملی نکردن، از جمله مهارت های اشخاصیست که گوش های کلان و کشال دارند.

همچنان در همانجا اینهم نوشته بود که در هنر تیاتر و تمثیل کسانی می توانند بیشتر از دیگران به موفقیت نایل آیند و توجه بیننده ها را به سوی خود جلب نمایند که دارای بینی کلان و یا چشم های بزرگ و برآمده باشند. باز رشک بردم و حسادتم تور خورد که درین صنف بندی هم طالع نکرده ام و عضو شده نتوانستم.

خلص کلام پس از این همه مطالعه و مطالعه بازی دریافتم که با این قیافه بی طالع، که در هیچ کتاب قیافه شناسی در وصف آن چیز خوب و مثبت گفته نشده، باید قناعت پیشه کنم و تا آخر عمر همچنان مطالعه را ادامه دهم، پشت این و آن قلمک زده سیر و پیاز یگان دغلباز، استفاده جو و در حق ملت و میهن خائن و غدار را به میدان بیاندارم و این فکر را که یک زندگی مرفه، معاش دالری، حاضر باش و پهره دار و یک موقف و مقام بلند دولتی در نصیبم شود از سر بیرون کنم و به این مقوله تسلیم شوم که:

(با خدا دادگان ستیزه مکن که خدا دادگان « یعنی بینی شلغمی ها و گوش پکه بی ها» را خدا داده است).

اما از روزی باید ترسید که بازخواست شروع شود. ۲۰۱۲/۰۳/۱۷

والسلام.

